

واکاوی حکم شکنجه در حقوق بین الملل

حجت اله محمدپورآزاد*، احمد مرادخانی**

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۱۲/۰۶؛ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۱۲/۲۲)

چکیده

شکنجه، نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود. در اسناد بین المللی و منطقه ای نیز ضمن منع اعمال شکنجه، از کشورها خواسته شده است که ترتیباتی مقرر دارند تا مأموران مرتبط با متهمان و مظنونان از این روش استفاده نکنند. مجمع عمومی سازمان ملل نیز این عمل را محکوم کرده است. شکنجه امروزه در حقوق جزای بین المللی به عنوان یک جرم بین المللی شناخته می‌شود و کنوانسیون منع شکنجه مصوب ۱۹۸۴ سازمان ملل متحد و اساسنامه بین المللی کیفری، بر جرم بودن آن تأکید دارد. در عرف بین المللی هم قاعده منع شکنجه، به عنوان یک قاعده آمره بین المللی پذیرفته شده است. برای این جرم در حقوق جزای بین المللی و حقوق جزای داخلی اکثر کشورها، مجازاتهایی در نظر گرفته شده و برای رسیدگی به این جرم، هر سه نوع صلاحیت "سرزمینی"، "شخصی" و "جهانی" قابل اعمال می‌باشد.

کلیدواژگان

شکنجه، حقوق جزای بین الملل، کنوانسیون های بین المللی، صلاحیت جهانی.

* نویسنده مسئول: دانشجوی دکتری تخصصی فقه و مبانی حقوق اسلامی، واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

رایانامه: hojjat.mohammadpour@yahoo.com

** استادیار واحد قم دانشگاه آزاد اسلامی، قم، ایران

مقدمه

از جمله رفتارهای غیر انسانی که برای اخذ اقرار یا اطلاعات بر علیه متهم یا مطلع صورت می‌گیرد، اذیت و آزار روحی و جسمی متهم و مطلع است که در حقوق کیفری تحت عنوان "شکنجه" مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد.

لفظ شکنجه واژه‌ای است که با شنیدن آن احساس بدی به انسان دست می‌دهد، آن هم با این تصور، انسانی که شناسایی حیثیت ذاتی او اساس صلح و عدالت و آزادی را در جهان حقوق بشری امروزی تشکیل می‌دهد، توسط انسان‌های دیگری شکنجه می‌شود. شکنجه، موضوعی دلخراش، ولی واقعیتی انکار ناپذیر است.

شکنجه نقض آشکار حقوق بشر و رفتاری علیه حرمت و کرامت انسان به شمار می‌رود. با این همه، شکنجه متهمان و محکومان پیشینه‌ای به قدمت تاریخ اجتماعی بشر دارد و در این زمان نیز کشورهای اندکی ظاهراً توانسته‌اند از این اتهام خود را مبرا سازند. (اردبیلی، ۱۳۷۰، ۲۱-۲۲)

از منظر تاریخی، شکنجه همیشه یک عمل مجرمانه نبوده است و گاهی یک عمل قانونی تلقی می‌شده است. در یونان قدیم، مطمئن‌ترین راه برای تحصیل اقرار، شکنجه بوده است و بردگان آتن به کرات مورد شکنجه قرار می‌گرفته‌اند. در حقوق روم نیز شکنجه، وسیله‌ای برای کشف حقیقت بوده است. در فرانسه، شکنجه قبل و بعد از محکومیت پیش بینی شده بود و در انگلستان نیز از شکنجه استفاده می‌شد. در چین، کسب اقرار از طریق شکنجه در قوانین سلسله «مانچو» پیش بینی شده است. در ژاپن افراد متهم به سرقت، مجبور بودند که میله آهنی گذاخته‌ای را در دست گیرند و سوختن یا نسوختن پوست آنان، دلیل بر مجرمیت یا عدم مجرمیت آنان بود. بنابراین، در زمانی نه چندان دور، شکنجه عملی کاملاً مشروع، مخصوصاً در جنگها بوده است. اما این عمل، به تدریج منع شد و این منع، به صحنه بین‌المللی هم سرایت کرد. این امر، ابتدا در تمدن شرق (چین، بابل، اسلام، بودا) بروز کرد و سپس، به تدریج، در اروپا هم پذیرفته شد (میر محمد صادقی، ۹، ۸۱).

امروزه اقدامات بین‌المللی و منطقه‌ای قابل توجهی نیز برای مبارزه با این گونه رفتارها و

پیشگیری از آن صورت گرفته است. در صحنه بین الملل، در مورد منع شکنجه در سال ۱۹۸۴، کنوانسیون "منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات های ظالمانه غیر انسانی یا تحقیر آمیز" تصویب و کنوانسیون های مختلف دیگر به مسئله شکنجه پرداخته شده است. در این مقاله سعی می شود که مسئله شکنجه را در حقوق بین الملل مورد مذاقه قرار دهد و به این پرسش پاسخ دهد که آیا شکنجه در حقوق جزای بین الملل مجازات دارد یا خیر؟

ماهیت شکنجه

شکنجه در لغت

گر چه در لغت شکنجه در معانی اذیت و اعمال رنج و عذاب و امثال آن بکار رفته است، (دهخدا، ص ۵۲۰) ولی در اصطلاح بر اعمال غیر متعارفی اطلاق می شود که جهت وادار کردن شخص به اقرار و یا ادای شهادت و یا امثال آن بر او تحمیل شود. (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸، ۲۳۰۱) این تعریف را دکتر معین با این تعبیر مطرح کرده: "شکنجه دادن، آزار کردن، متهم با آلات و ادوات شکنجه تا از او اقرار بگیرند." (معین، ۱۳۷۱، ۲۰۶۶) این اعمال ممکن است متضمن رنج فیزیکی شخص باشند و یا از حیث روحی و روانی وی را در معرض صدماتی قرار دهد. (والکر، ۱۹۸۰)

شکنجه در اصطلاح

در دانش حقوق، شکنجه نوعی آزار و اذیت غیر قانونی به حساب می آید که بیشتر هدف از آن، کسب اقرار می باشد. در حقوق جزا، شکنجه را چنین تعریف کرده اند:

"ایراد آزار به متهم و غیر متهم تا اقرار به بزه و یا تعهدی کند" (جعفری لنگرودی، ۳، ۲۳۰۱) و حقوقدان دیگری در تعریف شکنجه فرموده:

"آنچه مسلم و مورد اجماع است، این است که شکنجه، شامل اعمال هر گونه رفتار اعم از فعل و یا ترک فعل متضمن درد و رنج جسمی و روحی - است که از سوی مأموران دولتی نسبت به متهم یا شخص دیگری جهت اخذ اقرار یا شهادت می گردد (شمس ناتری، ۱۳۸۴، ۹ و ۷۴).

شکنجه در اسناد بین الملل

آنچه که امروزه اذهان حقوقدانان را به خود مشغول کرده و مورد توجه آنان واقع شده است، نحوه تعریف کردن و ارائه معیارهایی جهت فهم و استنباط اصطلاح شکنجه و چگونگی انطباق قاعده یا مصادیق عینی آن می‌باشد. البته برخی از مراجع نظارتی، مثل کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد، معتقدند که ضرورتی به تعریف دقیق اصطلاح شکنجه و دیگر اصطلاحات مشابه (رفتار بی رحمانه، غیر انسانی و ترذیلی) نمی‌باشد. چرا که این اصطلاحات، مفاهیمی کلی و نسبی می‌باشد که می‌توان آنها را در اجرا با توجه به هدف، شدت و ماهیت رفتار، استنباط کرد. رویکرد فوق، امروزه رویکرد غالب محسوب نمی‌شود و غالب اسناد بین المللی مراجع قضایی و نظارتی بین المللی، مبادرت به تعریف هر یک از اصطلاحات فوق نموده اند (نیک نفس، ۳۳، ۱۹۱).

کنوانسیون منع شکنجه و سایر رفتارها و مجازات های ظالمانه

در کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد مصوب ده دسامبر ۱۹۸۴ درباره تعریف شکنجه تصریح می‌کند:

«منظور از شکنجه هر عملی است که نتیجه آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بوده و بطور عمدی بر دیگری واقع گردد و هدف از آن، این باشد که از وی یا شخص ثالث اطلاعات کسب نموده یا وی را وادار به اعتراف سازد....» با توجه به عبارات به کار رفته در این تعریف اولاً مشخص می‌شود که شکنجه هم شامل رفتار متضمن درد و رنج جسمانی می‌شود و هم متضمن فشارهای روحی می‌گردد و ثانیاً شکنجه نه تنها به منظور کسب اطلاع و اقرار از قربانی، بلکه برای کسب اطلاع و اقرار از ثالث نیز ارتکاب می‌یابد و ثالثاً اعمال ضمانت اجراهای بین المللی، مربوط به مواردی است که مرتکب شکنجه خود مأمور رسمی دولت باشد و یا به دستور یا ترغیب و رضایت وی این رفتار را ارتکاب یابد (رابرتسون، ۱۳۸۳، ۳۲۲).

در نتیجه اگر مرتکب مأمور دولتی نبوده و با ترغیب یا دستور و رضایت وی چنین عملی واقع نشده باشد، ضمانت اجراهای خاصین المللی مذکور در کنوانسیون فوق قابل اعمال نیست.

اساسنامه دیوان بین المللی کیفری ۱۹۹۸

در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی که شکنجه را در زمره جرایم علیه بشریت (ماده ۷ و پاراگراف ۱ بند ۹) و در مواردی جنایات جنگی (ماده ۸، پاراگراف ۲، بند الف، شماره ۲ و بند ج شماره ۱) قرار داده است، شکنجه به صورتی مطلق و بدون هر گونه قیدی تعریف شده است.

بر اساس این تعریف: "شکنجه به معنای تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل متهم (به شکنجه) است. (ماده ۷، پاراگراف ۲ بند ۵). همان گونه که ملاحظه می شود، در این تعریف قید انگیزه اخذ اقرار و امثال آن مطرح نشده است، کما اینکه غیر مأمور رسمی و دولتی بودن شکنجه گر نیز در این تعریف نیامده و در نتیجه ارتکاب جرم شکنجه اعم از این که از سوی شخص مأمور دولتی صورت گیرد یا هر شخص حقیقی دیگر، مشمول، تعریف مذکور در اساسنامه دیوان خواهد بود (محمد نسل، ۱۵-۱۷ و ۱۸).

علت این امر آن است که در اساسنامه دیوان جرایم علیه بشریت که شکنجه یکی از مصادیق آن است، به جرایمی اطلاق می شود که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی و در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان گرفته باشد (ماده ۷، پاراگراف ۲، بند الف) لذا مأمور دولتی بودن مرتکب ضرورتی نداشته و مرتکب می تواند از اعضای یک سازمان غیر دولتی نیز باشد که در جهت اهداف و سیاست های سازمان خود مرتکب چنین رفتاری می شود (شمس ناتری، ۱۳۸۴، ۶۹ و ۸۰).

در اساسنامه دیوان کیفری بین المللی مصوب ۲۰۰۲ در تبیین بند (و) پاراگراف ۱ ماده ۷، جرایم علیه بشریت از طریق شکنجه، عناصر جرم شکنجه را چنین توصیف می کند:

۱. مرتکب، درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص یا اشخاص تحمیل نموده باشد.
۲. این شخص یا اشخاص باید در توقیف یا تحت کنترل مرتکب بوده باشد.
۳. این درد یا رنج نباید صرفاً (و بطور طبیعی یا اتفاقی) از مجازاتهای قانونی ناشی شده باشد.
۴. عمل به عنوان بخشی از یک حمله گسترده علیه یک جمعیت غیر نظامی ارتکاب یافته باشد.

۵. مرتکب دانسته یا قصد آن را داشته است که عمل وی بخشی از یک حمله گسترده یا سیستماتیک علیه یک جمعیت غیر نظامی باشد. (محمد نسل، ۲۲۵)

تفاوت شکنجه با مجازات های شدید بدنی

نکته دیگری که در خصوص ماهیت شکنجه مطرح می‌شود، این است که آیا در اسناد بین‌المللی شکنجه شامل مجازات های شدید بدنی نیز می‌شود که در قوانین کیفری پیش‌بینی شده‌اند. یا خیر؟

در اسناد بین‌المللی در این موارد پیش‌بینی های مختلفی ارائه شده است در حالیکه در اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در خصوص شکنجه نسبت به مجازات های بدنی و امثال آن هیچ تصریحی نشده، بلکه از ماده ۷ آن عدم شمول استفاده می‌شود. بر اساس برخی اسناد مجازات های شدید، مشمول عنوان شکنجه نمی‌شوند.

برای نمونه عنوان اعلامیه سازمان ملل متحد در خصوص حمایت از همه افراد در مقابل شکنجه و سایر رفتارها یا مجازات های ظالمانه، غیر انسانی و موهن نهم دسامبر ۱۹۷۵، به روشنی گویای شمول شکنجه نسبت به این گونه مجازات است علاوه بر اینکه بند «ب» ماده ۱ این اعلامیه مقرر می‌دارد: «شکنجه عبارت است از نوع تشدید شده و عمدی رفتار یا مجازات ظالمانه، غیرانسانی و موهن» که این خود گویای شمول تعریف شکنجه نسبت به مجازات های قانونی بدنی و شدید است.

در عین حال بر طبق ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه مصوب دهم دسامبر ۱۹۸۴ «درد و رنج هایی که از مجازات های قانونی ناشی شده یا ملازم یا مجازات های قانونی باشد، حتی اگر این درد و رنج شدید هم باشد، مشمول شکنجه نمی‌شود». در نتیجه شکنجه شامل مجازات های شدید نخواهد بود. این در حالی است که در بخش میانی همین ماده تحمیل درد و رنج به منظور مجازات کردن شخص به خاطر عملی که وی مرتکب شده است، مشمول شکنجه تلقی شده است.

ارکان شکنجه

رکن مادی شکنجه

تحقق هر جرمی، نیاز به رکن مادی دارد و جرم شکنجه هم از این امر مستثنی نیست و نیازمند آن است. به طور کلی، جرم شکنجه، فعل یا ترک فعل قابل ارتکاب است. تحقق رکن مادی جرم شکنجه مستلزم شرایطی است که می شود آنها را از قواعد و مقررات مربوط به این جرم اولاً باید رفتاری از شکنجه گر سر بزند.

چنانکه ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه بیان می کند :

«هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید جسمی یا روحی علیه فردی به منظور کسب اطلاعات یا گرفتن اقرار از او و یا شخص ثالث اعمال می شود، شکنجه نام دارد.»

عملی که عرفاً و در عالم خارج قادر باشد، درد یا رنج شدید جسمی و روحی ایجاد کند؛ مانند زدن، سوزاندن، خوراندن، و امثال آنها. گاهی ممکن است اذیت و آزار شدید به صورت ضرب و جرح باشد. در مورد صدمات روحی، اگر ثابت شود، نتیجه رفتاری است که از شکنجه گر صادر گردیده است، شکنجه روحی به شمار می رود هر چند منشأ آن صدمات بدنی نباشد و یا در نتیجه صدماتی که به دیگری وارد شده، فراهم آمده باشد مانند تهدید به شکنجه و مرگ.

ثانیاً برای تحقق شکنجه فرقی مین فعل و ترک فعل نیست. مهم رفتاری است که از فرد شکنجه گر صادر می شود یا در قالب فعل مثبت است یا در قالب ترک فعل.

در صورتی که تارک فعل، قانوناً و بر حسب وظیفه مکلف به انجام دادن قتل باشد و به قصد شکنجه دیگری، از ادای این تکلیف خودداری کند، این ترک فعل عضو عنصر مادی جرم شکنجه است. مانند تشنه نگهداشتن، خودداری از دادن دارو و ارائه درمان و یا خودداری از دادن لباس و مانند آنها.

ثالثاً میان رفتار شکنجه گر و نتیجه مجرمانه باید رابطه علت و معلولی برقرار باشد. بدین معنی که نتیجه مجرمانه، منتسب به رفتار شکنجه گر باشد. در مورد آزار، خصوصاً صدمات روحی، باید ثابت شود که این حالات، نتیجه رفتاری است که شکنجه گر آن را مرتکب شده است. بنابراین،

رعب و هراس ناشی از دستگیری و زندان را نمی‌توان تاثیر روحی تلقی کرد. هر چند منجر به اقرار یا دادن اطلاعات گردد. مانند اینکه از بودن در زندان خسته شده است و تحمل بودن در زندان را ندارد، برای رها شدن از زندان اقرار به جرمی را می‌کند یا اطلاعاتی را ارائه می‌دهد (اردبیلی، ۱۳۷۰، ۹ و ۱۸۹).

رکن معنوی شکنجه

از جمله مواردی که تمام اسناد و رویه قضایی بین المللی در مورد آن اتفاق نظر دارند، این است که «شکنجه» یک رفتار عمدی است و نمی‌تواند از یک رفتار غیر عمدی ناشی شود. ماده (۱) کنوانسیون منع شکنجه سازمان ملل متحد ۱۹۸۴ و اعلامیه حمایت از کلیه افراد در مقابل شکنجه سازمان ملل متحد ۱۹۷۵ ماده (۲) کنوانسیون بین کشورهای آمریکایی جلوگیری و مجازات شکنجه را رفتاری عمدی دانسته اند (نیک نفس، ۳۳ و ۷۵).

ماده ۱ کنوانسیون منع شکنجه، تصریح دارد: «هر عمل عمدی که بر اثر آن درد یا رنج شدید...» منظور از عمد، علاوه بر عمد در انجام دادن فعل، قصد مرتکب به حصول نتیجه نامشروع عمل خود را نیز شامل می‌شود. در شکنجه، صرف انجام دادن فعل به قصد آزردهن مجنی علیه کافی نیست؛ بلکه شکنجه گر، افزون بر آن، باید از این فعل قصد خاصی را ارائه کند. فعل نامشروع و غیر قانونی شکنجه گر ممکن است برای کسب اطلاع یا اقرار یا تنبیه کردن یا ایجاد رعب باشد. (اردبیلی، ۱۳۷۰، ۹، ۸۶).

رکن قانونی شکنجه

حقوق بین الملل، درباره منع شکنجه صراحت دارد و در هر وضعیتی، به کارگیری شکنجه را مردود می‌داند. به طوری که منع شکنجه در حال حاضر، در حقوق بین الملل، به عنوان یک قاعده عمومی درآمده است. قاعده منع شکنجه، قاعده ای است جهانی و در هر زمان و در هر شرایط اطلاق دارد. منع شکنجه به موجب دو منبع حقوق بین الملل، قاعده ای متبع شناخته شده و از اقتدار حقوقی برخوردار گردیده است. یکی، معاهدات بین المللی و دیگری، عرف بین الملل ناشی از طرز عمل عمومی که همانند حقوق مقبول واقع شده است (اردبیلی، ۱۳۷۰، ۹، ۱۹۰).

به طور کلی، قاعده منع شکنجه، هم در کنوانسیون های بین المللی و هم در منابع حقوقی داخلی اکثر کشورها، پذیرفته شده است.

منع شکنجه در قوانین داخلی کشورها

بررسی اجمالی در مقررات و قوانین اساسی و یا سایر قوانین عادی کشورهای جهان بیانگر آن است که ۱۱۲ کشور به طور ضمنی یا تلویحی-قوانینی در منع شکنجه دارند البته واکنش دولت ها علیه شکنجه یکسان نیست. زیرا طرز تلقی از شکنجه و رفتارهای خشن متأثر از عادات جاری و خصوصیات فرهنگی هر یک از جوامع می باشد. ولی نفی آن، یک قاعده عمومی است (اردبیلی، ۱۳۷۰، ۹، ۱۸۰)

به عنوان نمونه اصل ۳۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران اشعار میدارد:

«هرگونه شکنجه برای گرفتن اقرار و یا کسب اطلاع ممنوع است، اجبار شخیصبه شهادت، اقرار یا سوگند مجاز نیست و چنین شهادت و اقرار و سوگندی فاقد ارزش و اعتبار است. متخلف از این اصل طبق قانون مجازات میشود.»

و نیز ماده ۲۹ قانون اساسی افغانستان تصریح می کند:

«تعذیب ایشان ممنوع است. هیچ شخص نمی تواند حتی به معتقد کشف حقایق از شخص دیگر، اگر چه سخت تعقیب باشد، گرفتاری یا توقیف و یا محکوم به جزا باشد، به تعذیب او اقدام کند یا امر بدهد. تعیین جزایی که مخالف کرامت انسانی باشد، ممنوع است.»

ماده ۱-۲۱۲ قانون جزای جدید فرانسه، شکنجه را جرم علیه بشریت می شمارد. «انتقال اشخاص، تنزیل آنان در حد برده، اعدام های بدون محاکمه وسیع و منظم، ربودن و نا پدید ساختن افراد و شکنجه یا رفتارهای غیرانسانی، که ملهم از انگیزه های سیاسی، فلسفی، نژادی یا مذهبی سازمان یافته بوده و در اجرای یک طرح وقفه و نقشه یک گروه از مردم غیر نظامی انجام گرفته باشد. (نجفی ابرند آبادی، ۱۳۷۷، ۱، ۸).

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادیهای اساسی

این کنوانسیون که در راستای اعلامیه جهانی حقوق بشر توسط شورای اروپا به تصویب کشورهای عضو رسید، در سوم دسامبر سال ۱۹۵۳ لازم الاجرا گردید. در این کنوانسیون مصادیق مختلف حقوق بشر و آزادیهای اساسی مورد توجه و حمایت اعضا قرار گرفته و از جمله، در ماده ۳ این کنوانسیون به طور صریح شکنجه منع گردیده (هیچ کس نباید مورد شکنجه یا رفتار یا مجازات غیر انسانی یا ترذیلی قرار گیرد).

از جمله تدابیر این کنوانسیون این است که حقوق حمایت شده در آن با پیش بینی ضمانت‌های اجرایی شایسته تضمین گردیده است که از جمله آنها می‌توان به تأسیس کمیسیون اروپایی حقوق بشر (ماده ۲۰) اشاره کرد که با لازم الاجرا شدن پروتکل شماره ۱، مربوط به این کنوانسیون در سال ۱۹۸۸، کمیسیون فوق و دادگاه اروپایی حقوق بشر در دیوان جدید اروپایی حقوق بشر ادغام گردیدند. بر اساس ماده ۴۴ پروتکل فوق که آیین رسیدگی به تعهدات به حقوق بشری را مطرح می‌نماید. در صورت نقض حقوق بشر و از جمله اعمال شکنجه، علاوه بر دولت‌های عضو، افراد، گروهها و سازمان‌های غیردولتی نیز می‌توانسته در دیوان جدید طرح شکایت کنند. شکایات واصله بر حسب موضوع توسط شعبه ای مرکب از هفت قاضی تصمیم‌گیری می‌شود و در صورت محکومیت بر نقض حقوق بشر دولت محکوم علیه ملزم به پرداخت خسارت می‌گردد. از جمله دولت‌هایی که توسط این کمیته محکوم شده‌اند، دولت ترکیه و یوگسلاوی سابق می‌باشند. (سالمی، ۱۳۸۱، ص ۱۰۳)

کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر

کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر (۱) که در ۲۲ نوامبر ۱۹۶۹ در کاستاریکا به تصویب رسید در ۱۸ ژوئن ۱۹۷۸ لازم الاجرا گردید. کنوانسیون طی مواد ۸۲ گانه ضمن تأکید بر مقررات میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و نهی شدید از شکنجه و رفتارهای غیر انسانی، برای پیشگیری از منع شکنجه، مبادرت به تشکیل دادگاه حقوق بشر نموده است.

در ماده ۲ کنوانسیون بین‌المللی حقوق بشر و مجازات شکنجه مصوب ۱۹۸۵ نیز شکنجه

صریحاً شامل اعمال درد و رنج شدید جسمی یا روحی به منظور بازجویی یا مجازات تلقی شده است و یا این که در انتهای ماده، شکنجه را شامل درد و رنج ناشی از اقدامات قانونی که نتیجه انحصاری یا ذاتی این اقدامات باشد، ندانسته است، در عین حال عدم شمول شکنجه را مشروط به آن دانسته که اقدامات قانونی مذکور شامل اجرای اعمال و روش های خشن نباشد. ملاحظه می شود که در تمامی اسناد فوق الذکر اعم از بین المللی و منطقه ای مجازات های شدید و به اصطلاح غیر انسانی که در قوانین کیفری پیش بینی شده اند، مشمول تعریف شکنجه می شوند.

شخصیت شکنجه گر

مقررات ماده ۱۹۸۴، ناظر به شکنجه های «رسمی» است، یعنی اذیت و آزاری که کارگزاران دولت به مناسبت شغل و وظیفه رسمی مرتکب شده اند. بنابراین شرط است در اینکه اولاً، کسی که به شکنجه دیگری پرداخته است صاحب مقام رسمی یا کارمند دولت باشد، هر چند بطور موقت یا قراردادی به کاری که دولت به او ارجاع می کند مأمور شود، مانند پزشکان زندان ها، ثانیاً، بزه شکنجه را به مناسبت شغل دولتی یا منصب رسمی مرتکب شده باشد. به عبارت دیگر اگر صدمات بدنی و یا روحی نتیجه فعل شخص یا اشخاصی باشد که در دستگاه دولتی سمت رسمی ندارند، فعل آنان مشمول احکام ایراد ضرب و جرح سایر تعرضات به موجب قوانین موضوعه خواهد بود. همچنین، اگر کارمند دولت یا هر صاحب مقام رسمی به مناسبت روابط شخصی و یا منافع خصوصی، و نه به مناسبت شغل دولتی و در مقام اجرای وظیفه رسمی، دیگری را تحت شکنجه قرار دهد، حتی اگر به قصد اعتراف و با کسب خبر بوده باشد، فعل احراز شمول مقررات قرارداد ۱۹۸۴ خارج است (اردبیل، ۱۳۷۰، ۹، ۱۹۲).

اما طبق اساسنامه دیوان کیفری بین المللی، شخصیت شکنجه گر به طور مطلق آمده و لازم نیست که کارمند دولت باشد؛ بلکه در اساسنامه دیوان، شکنجه به طور مطلق و خالی از هر گونه قیدی تعریف شده است. بر اساس تعریف اساسنامه دیوان به خصوص ماده ۷، شکنجه به معنای تحمیل عمدی درد یا رنج شدید جسمی یا روحی بر شخص در حال توقیف یا تحت کنترل است. علت این امر آن است که در اساسنامه دیوان، جرایم علیه بشریت، که شکنجه یکی از مصادیق آن

است- به جرایمی اطلاق می‌گردد که در چارچوب یک حمله گسترده و سازمان یافته بر ضد هر جمعیت غیر نظامی در تعقیب یا پیشبرد سیاست یک دولت یا یک سازمان گرفته باشد. از این رو، مأمور دولتی بودن مرتکب، ضرورتی نداشته و مرتکب، می‌تواند از اعضای یک سازمان غیر دولتی نیز باشد که در جهت اهداف و سیاست های سازمان خود مرتکب چنین رفتاری می‌شود.

آمره بودن قواعد بین المللی منع شکنجه

بر پایه منابع مختلف حقوق بین الملل، می‌توان گفت: امروزه نظریه غالب این است که نظام حقوقی بین المللی، به تدریج توانسته است وجود برخی قواعد اساسی این نظام را به عنوان قواعد آمره بشناساند.

شناسایی این گونه قواعد بر این فرض مبتنی است که اینها اهمیت بیشتری نسبت به دیگر قواعد دارند و به همین دلیل، در این نظام حقوقی دارای موقعیتی بالاتر و بهره مند از آثاری خاص هستند. کمیسیون حقوق بین الملل، به مناسبت های مختلف، بر وجود چنین رتبه بندی و جایگاه عالی برخی قواعد و آثار خاص ناشی از آن در نظام حقوقی بین المللی صحنه گذارده است. در گزارش کمیسیون حقوق بین الملل، معیار تشخیص یک قاعده برتر، اهمیت محتوی و همچنین، پذیرش مقبولیت جهانی آن قاعده است (رنجبریان، ۱۳۷۸، ۲۰۸).

مفهوم قواعد آمره در کنوانسیون ۱۹۶۹ وین در مورد حقوق معاهدات به منظور تعیین اثر حقوقی این نوع قواعد نسبت به معاهدات مطرح شد. این اثر طبق ماده ۵۳ کنوانسیون، همانا باطل بودن هر معاهده ای متعارض با یک قاعده آمره بین الملل عام است، ولی بعضی از حقوقدانان معتقدند که از مفهوم قواعد آمره هیچ فایده ای عاید نمی‌شود. یک استاد حقوق بین الملل در آمریکا بر این باور است که به رغم اهمیت نظری و اقبال وسیع حقوقدانان و مراجع حقوقی و قضایی بین المللی به مفهوم قواعد آمره به این مفهوم با بنیان های نظام حقوق کنونی، از جمله: اصل رضایت دولت ها به قبول تعهدات بین المللی، سازگار نیست و در نتیجه، به هنگام بروز تعارض با یکدیگر هیچ کارایی ندارد. (رنجبریان، ۱۳۷۱، ۲۰۹) ولی آنچه به قاعده آمره اهمیت می‌دهد پیوند دادن آن با مفهوم نظم عمومی جامعه بین المللی است تا از این طریق، بتوان برخی

قواعد و ارزش‌ها را از هر گونه نقض، خواه توسط معاهده و خواه به واسطه اعمال تقنینی یا اجرایی، مصون نگاه داشت و هر عمل مغایر با قاعده آمره در سطح بین‌المللی را بی‌اعتبار و فاقد ارزش کرد. همین دیدگاه را دیگر صاحب‌نظران نیز تأیید می‌کنند؛ زیرا با استفاده از ملاک مواد ۵۳ و ۶۴ کنوانسیون حقوق معاهدات، یعنی بطلان معاهده مخالف با قاعده آمره، اثر بطلان را به هر گونه عمل بین‌المللی مغایر با قاعده آمره قابل تسری می‌دانند. این طرز نگاه دکترین به اثر قاعده آمره، همانندی بسیار با دیدگاه کیفری بین‌المللی برای یوگوسلاوی سابق در مورد آثار حقوقی منع شکنجه به عنوان یک قاعده آمره دارد. از نظر این دادگاه، نه فقط هر معاهده مغایر با قاعده آمره باطل و منسوخ محسوب می‌شود، بلکه هر رویه، قانون یا اقدام داخلی یا حتی قواعد عرفی بین‌المللی متعارض با قاعده منع شکنجه نیز در مقابل آن تاب نیاورده و فاقد هر گونه اثر می‌باشد. بر این اساس، آمره بودن منع شکنجه را می‌توان در حکم برگ برنده ای دانست به هنگام رویارویی با قواعد و اعمال متعارضی که با چنین قواعدی روبرو شود، اگر هم آنها را باطل نکنند، حداقل از حیز استناد، ساقط و از اجراء می‌اندازد (رنجبریان، ۱۳۷۸، ۹، ۲۱۱).

نتیجه

بر اساس منابع حقوق جزای بین‌الملل، شکنجه به عنوان جرمی علیه بشریت و ممنوع است. در بسیاری از کنوانسیون‌های بین‌المللی، ممنوعیت شکنجه به طور مطلق (مطلق بدین معنا که جرم بون شکنجه، قابل استثناء نیست) پذیرفته شده است. بطور مثال در ماده ۲ کنوانسیون منع شکنجه و ماده ۴ میثاق حقوق مدنی و سیاسی ۱۹۶۶ و ماده ۳ مشترک کنوانسیون ۱۹۴۹ ژنو و موارد دیگر که شکنجه را به صورت مطلق ممنوع می‌دانند، از طرفی، هم امروزه در سطح بین‌المللی قواعد منع شکنجه به عنوان قواعد آمره شناخته می‌شود.

با توجه به آنچه گفته شد، شکنجه همچنان یکی از سهمگین‌ترین آفت‌های زندگی بشری است که دستمایه صاحبان قدرت برای تثبیت سلطه آنان شده و در سراسر جهان پیشینه‌ای به ژرفای تاریخ دارد. این در حالی است که هنجارهای بین‌المللی و آموزه‌های دینی و اخلاقی و بر ممنوعیت آن اشاره و تأکیدی آشکار دارند.

منابع و مأخذ

۱. اردبیلی، محمد علی، ۱۳۷۰، گفتاری درباره شکنجه و پیشگیری از آن، مجله تحقیقات حقوقی.
۲. جعفری لنگرودی، محمد جعفر، مبسوط در ترمینولوژی حقوق.
۳. جفری رابرتسون، جنایات علیه بشریت، ترجمه گروه پژوهشی، دانشگاه علوم اسلامی رضوی مشهد، ۱۳۸۳.
۴. دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
۵. رنجبریان، امیر حسین، (۱۳۷۸) پویایی حقوق بین الملل و پایایی شکنجه و فصلنامه حقوق، شماره ۳۸، ۲۰۸.
۶. سالمی، مریم، منع شکنجه و آزار و اذیت در اسناد بین المللی و حقوقی کیفری ایران، پایان نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه تهران، مجتمع آموزشی عالی قم. ۱۳۸۳.
۷. شمس‌ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۴) جایگاه منع شکنجه در حقوق کیفری ایران و اسناد بین‌المللی، اندیشه‌های حقوق.
۸. صادقی، محمد هادی، ممنوعیت شکنجه در اسلام، ۱۳۸۱، علوم اجتماعی و انسانی، شماره ۱۹.
۹. محمد نسل، غلامرضا، مجموعه مقررات دیوان بین المللی کیفری.
۱۰. معین، محمد، فرهنگ معین، چاپ هشتم، جلد ۲، ۱۳۷۱.
۱۱. میر محمد صادقی، حسین، جرایم علیه بشریت در منشور لندن، مجله دیدگاه‌های حقوقی.
۱۲. نجفی ابرند آبادی، علی حسین، ۱۳۸۰، تقریرات جرم شناسی، قم، دانشگاه مفید.
۱۳. نوربها، رضا، ۱۳۶۸، شکنجه در کنوانسیون ۱۹۸۴، سازمان ملل متحد، مجله کانون وکلا شماره ۱۴۹ - ۱۴۸.
۱۴. نیک نفس، مهدی، مفهوم شکنجه، استاندارد واحد یا متفاوت (از دیدگاه حقوق بین الملل، مجله حقوقی، مذاکره امر و حقوقی بین الملل معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری شماره ۳۳).